

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

إنا لله و إنا اليه راجعون، مرحوم آيت الله آقاي ايماني رحمة الله عليه، امام جمعه و
نماینده‌ی ولی فقیه در استان فارس دیشب به رحمت خدا رفتند. ایشان علاوه بر این که
یک انسان وارسته، پرمعنویت و در انقلاب هم از ارکان انقلاب در منطقه‌ی فارس بودند
بسیار مرد شایسته‌ای بود و شاید شایسته‌تر از خودش به مراتب والد معظم ایشان بودند
خدا ان شاء الله ایشان را با اولیاء خودش محشور فرماید و تا آن‌جا که برای ایشان مقدور
بود در راه خدمت به اسلام و انقلاب کوشا بود. این ضایعه را خدمت بقية الله الاعظم
ارواحنا فداه و مقام معظم رهبری و همه‌ی اهالی محترم فارس تسلیت عرض می‌کنیم.

این‌جا هم نوشتند مادر شهید بزرگواری بیمار هستند و دستگاه تنفسی به ایشان وصل
شده برای شفای ایشان هم یک سوره‌ی مبارکه‌ی حمد قرائت بفرمایید.

اللهم صل على محمد و آل محمد

يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝۱۝

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝۲۝ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝۳۝ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ۝۴۝ إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
تَسْتَغِيثُ ۝۵۝ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝۶۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۝۷۝

بحث در این بود که آیا برای وجوب یدی، امر به معروف و نهی از منکر یدی به معنای
ضرب و جرح و قطع و کسر و امثال این‌ها، آیا دلیلی داریم یا دلیلی نداریم؟ گفتیم طوایفی
که در باب امر به معروف وارد شده است را باید مرور کنیم و ببینیم آیا در این طوایف
داللی بر این مسئله وجود دارد یا نه؟ مجموعاً گفتیم چهارده طایفه ما داریم که قبلاً آن
طوایف را عرض کردیم سه طایفه از آن چهارده طایفه بررسی شد و نتیجه این شد که در
این سه طایفه دلیلی نداریم یکی طایفه‌ی اولی طایفه‌ای بود که دلالت می‌کرد بر دعوت به
خیر، این گفتیم دلالتی در آن نیست طایفه‌ی ثانیه روایاتی بود که دلالت بر انکار باللسان
می‌کرد خود این روایاتی که دلالت می‌کند بر وجوب انکار باللسان قهراً موضوعاً شامل
بحث ما نمی‌شود چون این‌جا باللسان نیست اما در ضمن آن روایات بعض روایاتی هست
که ممکن است از آن استفاده بکنیم برای ما نحن فیه که این را دیروز عرض نکردیم حالا
استدراک می‌کنیم. یکی از آن روایاتی که در آن باب داشتیم این بود که ملازمه می‌انداخت

بین لسان و ید، که خدا این طور نیست که خدای متعال بَسَطُ اللسان و کَفَّ الید، بلکه اگر هر جا بسط لسان داده است بسط ید هم داده است. آن وقت بنابراین نتیجه این می شود که لسان که روشن است همه جا لساناً اگر شرایط باشد، احتمال تأثیر باشد، امنیت از ضرر باشد و شرایط دیگر، لسان واجب است حالا اگر این لسان اثر نگذاشت آن روایات می گوید خدای متعال این جور نیست که بسط لسان داده باشد و کَفَّ ید فرموده باشد. بنابراین به این ملازمه ای که بین این دو از آن روایات استفاده می شود می توان استدلال کرد بر این که بنابراین ید که کنایه ای از اقتدار و اعمال قدرت هست جایز است حالا این اعمال قدرت به هر وجهی می خواهد باشد به ضرب و آزاری باشد که به حد دیه و امثال این، اگر باب امر به معروف نبود ... می رسد یا نه فراتر از آن باشد و حتی جرح و کسر و قطع و این ها را هم بگیرد.

این روایات را چند جواب از این روایات هم هست؛ یکی این که قبلاً عرض کردیم که مفاد این روایات این نیست که هر جا خدا و به هر کسی اجازه ای امر به معروف و نهی از منکر لسانی داده یا بر او واجب فرموده به همان کس اجازه ای اعمال قدرت و ید هم داده است بلکه آن روایات مفادش این هست که در نظام امر به معروف این جور نیست که فقط لسانی باشد بلکه همان طور که لسانی داریم یدی هم داریم اما حالا این لسانی برای چه کسانی هست؟ یدی برای چه کسانی هست؟ این دیگر آن روایات در مقام بیان این جهت نیستند بنابراین اطلاقی ندارد بله فی الجملة دلالت می کند که در نظام امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلام هر دو باب مفتوح است هم آن و هم این، اما آن وظیفه ای چه کسانی هست و این یکی وظیفه ای چه کسانی هست؟ این دیگر در مقام بیان این جهت نیست. بنابراین با این سازگار است که مراتب اعمال قدرت برای معصومین باشد برای حکومت باشد و برای جمیع ناس و کل ناس نباشد در عین حال صحیح است که گفته بشود خدای متعال این جوری نیست که در نظام امر به معروف و نهی از منکر بسط لسان داده باشد ولی ید را دیگر ممنوع کرده باشد نه، هر دو را اجازه داده اما آن لسانش برای همگان، یدش برای یک عده ای خاصی، برای این که هرج و مرج لازم نیاید برای این که فتنه درست نشود برای این که سوء استفاده از آن نشود ممکن است که این کار را کرده کما این که تناسب حکم و موضوع هم این اقتضاء را دارد یعنی از نظر عقلی هم و استحسانات، حالا استحسانات حداقل، یعنی یک چیز بعیدی نیست که ما بگویم اطلاق ندارید آن روش عقلانی هم همین را اقتضا می کند که این امور این چنینی که مضرت های آن چنانی بر مردم وارد می کند و ممکن است که عده ای هم سوء استفاده بکنند یا در مقام تشخیص اشتباه بکنند این ها شارع به دست همه کس این کار را ندهد صیاناً للناس، و برای این که جلوی فتنه را بگیرد. بنابراین به آن روایات نمی توانیم استدلال کنیم.

س: ... این ها موارد نادره نیستند؟

ج: نه کتک زدن و به خصوص کتک زدن که جرح بیانجامد.

س: ...

ج: قتل که تمام شد دیگر، ما وارد ...

س: ...

ج: نه این ها آن چنان می زند می گویند در عرف ما هم هست می گویند قلم هایت را خُرد

می‌کنم می‌گویند اگر که دست از این کار برنداری آن‌چنان با چماق یا با بالاخره هر چیزی که دستش هست می‌زنم قلم‌هایت را خُرد می‌کنم برای این که این کار را نکند قلم‌هایش را خرد می‌کند شارع اجازه نمی‌دهد به هر کسی که بیا قلم‌های شخص را خرد بکن یا چشمش را کور بکن، یا اسید بپاش، اولاً اعلام می‌کند که مثلاً اگر خانم‌ها رویشان را درست نگیرند اسید می‌پاشیم به صورت‌شان مثلاً، حالا یک آقای نامه نوشته که این‌جور که شما مثال می‌زنید این‌ها را این نمی‌دانم فلان، نه آن آمرین به معروف و ناهین از منکری که به ضوابط دینی عمل می‌کنند آن‌ها محترم هستند و قره العین همه‌ی ما هستند آن‌ها، آن که نه روی ضوابط عمل نمی‌کند یعنی کاری می‌کند که شارع راضی به آن کار نیست در هر کاری ما باید رضایت خدای متعال را مراعات بکنیم اصلاً انقلاب برای این بوده که احکام الهی پیاده بشود اگر پیاده نمی‌شود یا هر کس پیاده نمی‌کند او مؤاخذ است او مسؤول است، این نعمت را خدای متعال داده برای این که احکام اسلام پیاده بشود تمام منظور همین بوده چیزهای دیگر که منظور نبوده این است که در ضوء اسلام و احکام اسلام ان شاء الله اداره بشود کشور و سامان داده بشود به امور مردم، هدف این هست اصلاً و غیر از این هدفی نیست

س: ...

ج: حالا این جواب اول بود که اصلاً در مقام بیان این نیست که برای همگان است. اشکال این هست که اصلاً این روایت دلالت نمی‌کند که هر جایی که بسط ید است همان‌جا، همان شخص، بسط ید ... و هر جایی که بسط لسان است همان شخص بسط ید هم دارد این را دلالت نمی‌کند اصلاً. تا ما بخواهیم به این استدلال بکنیم بگویم همگان می‌توانند. این دارد می‌گوید در نظام امر به معروف این‌چنین است این اشکال اول. حالا کم است زیاد است هر چه می‌خواهد باشد این اولاً.

ثانیاً اگر بپذیریم که نه، مفاد این روایت این است که هر کس که بسط لسان دارد بسط ید هم شارع برای او قرار داده است و این عمومیت را بپذیریم نمی‌خواهد برای نظام امر به معروف بگوید نه، کل فرد فرد را دارد می‌گوید هر فردی که خدا اجازه داده با لسان امر به معروف و نهی از منکر بکند خدا به او اجازه‌ی اعمال قدرت هم داده.

س: ...

ج: به کدام مدعا؟

س: ...

ج: نه مضارع چه دلالتی دارد؟ دلالت می‌کند پیوسته این نظام همیشه همین‌طور است. بر استمرار دلالت می‌کند اما این که این نظام پیوسته همین‌طور است، نه هر فردی این‌چنین است، نه هر مورد این‌چنین است.

س: ...

ج: بله یعنی در این نظام امر به معروف این‌چنینی است برای این که دادگاه در کنار مردم است، برای این که قوه‌ی قضائیه در کنار مردم است، برای این که آن جمعیتی که در آیه‌ی شریفه فرمود «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (آل عمران، 104) آن ستاد امر به معروفی که این آیه‌ی شریفه دستور تحقق آن را می‌دهد آن در کنار

مردم است پس این جوری نیست که فقط بگویند مردم شما با لسانتان بگویند نه، در کنار اینها یک ستاد درست کرده به آنها اجازه داده که آن مراتب دیگر را هم انجام بدهند.

س: ...

ج: بله، مثل این که بگویند خدای متعال زمین را بی حجت قرار نداده بی حجتی که... همیشه قرار داده حالا یک وقت ظاهر است یک وقت باطن است آن دیگر شرایط خاصی پیش می آید آن دیگر ربطی ندارد، در قانونش این چنینی است.

اگر این را هم گفتیم باز اشکالاتی که قبلاً گفتیم این جا هم وارد می شود اولاً آن انصرافی که صاحب جواهر قدس سره فرمود و انصراف را توجیه کردیم توضیح دادیم به این که اگر یک چیزی در ارتکاز عقلانی خیلی مستبعد بود این باعث انصراف می شود یا لااقل باعث بشود که اطلاق احراز نشود. این که شارع به آحاد مردم اجازه بدهد به این چنین اعمال قدرت هایی نه فقط ضرب و فشار و اذاهایی که به حد دیه نمی رسد حالا این گوشش را یکی کمی می پیچد یا حالا یک ضربه ی کوتاهی می زند اما آن جایی که به حد ضرب و جرح و قطع عضو و شکستن و امثال اینها، قطع نخاعش بکند و امثال اینها، خیلی مستبعد است که شارع برای هر معصیتی و هر کس که هر جور معصیتی انجام بدهد چه معاصی صغیره و چه کبیره، هر جور معصیتی انجام بدهد همین که شما احراز کردی، حالا احراز تو هم ممکن است که خیلی وقت ها مطابق با واقع نباشد اجازه بدهد که به عمد، نه که تنها اجازه هم بدهد بلکه واجب بکند که شما باید چکار بکنی، اعمال قدرت این چنینی بکنی، این یک امر خیلی مستبعدی است این تصریح می خواهد با اطلاق چنین چیزی عرف برداشت نمی کند لااقل شک می کند این شبیه همان مثالی است که بارها عرض کردم که اگر دوست شما برای شما نامه نوشت که تو وقتی که با هم هم حجره بودیم این کتاب هایی که من دارم اینها را بفروش پولش را برای من بفرست در این کتابها مثلاً چه هست؟ وسائل الشیعه هست که هر طلبه ای به وسائل الشیعه احتیاج دارد آدم خیلی مستبعد می بیند که آیا وسائل الشیعه را هم مقصودش بوده؟

س: ...

ج: همین، آنهایی که قطعاً می دانیم که ... آنهایی که استبعاد داری آنها را به او تلفن می کنی می گویی این هم مقصود تو بود؟ به خودت اجازه نمی دهی بدون این که استفسار ثانوی بکنی اقدام بکنی، می گویی این هم مقصودت بود؟ این بخاطر همین است که ظهورات در این مواردی که خیلی استبعاد عرفی دارد اعتماد به آن نمی شود یعنی عرف حجت نمی داند آن را، بر آن اعتماد نمی کند بلکه بر خودش لازم می داند که استفسار کند، استیضاح کند بپرسد. که آیا مقصود تو این جا هم حتی بود؟ این را هم می خواهی بگویی؟ این چنینی است.

حالا اگر این جا هم شارع بفرماید که مروا بالمعروف، فرموده مروا بالمعروف یا این جا فرموده خدا بسط ید هم برای تو قرار داده، می گویند یعنی این جوری هم برای من قرار داده که بزمن چشمش را هم کور کنم؟ این بسط ید یعنی این قدر قرار داده برای من بروم قطع نخاعش کنم؟ این قدر بسط ید قرار داده که بزمن قلم هایش را خرد کنم؟ این هم یعنی آره؟ فلذا این کلام ولو تقييد در آن نیست اما چنین برداشتی عرف نمی کند این ظهورات، یعنی ظهور در حقیقت پیدا نیست ظهور تصدیقی پیدا نمی شود که بخواهد بر آن اعتماد بکند بنابراین به قول شیخ الاستاد این جاها می فرمود بارک الله به صاحب جواهر،

صاحب جواهر مطلب درستی فرموده مطلب دقیقی فرموده صاحب جواهری که آشنای به لحن ائمه علیهم السلام هست. ایشان می‌گویند این‌ها انصراف دارد، این عبارات، این ادله از این که اطلاق آن شامل این مرحله بشود این انصراف دارد، البته به شدت قتل نیست اما در عین حال از این هم انصراف دارد.

س: ...

ج: منشأ آن استبعاد عرفی هست بله.

س: ...

ج: آن وقت اگر امام حاضر بودند باید برود از امام حاضر سلام الله علیه سؤال بکند آقا شما اجازه می‌دهید؟ اگر اجازه فرمودند معلوم می‌شود حکم شرع است دیگر.

س: ...

ج: نه ما کاسه‌ی از آتش داغ‌تر نیستیم اگر دلیلی نداشتیم نه، باشد حالا دارد یک گناهی برای خودش می‌کند ولی عظام امور را اشتباه کنید، یک وقت عظام اموری است که می‌دانیم شارع لایرضی ... و الا اگر این نیست حالا آن دارد یک گناهی، نماز نمی‌خواند فوقش بالاتر از این نیست که، حالا فرض کنید که نماز نمی‌خواند نماز که ستون دین است نماز نمی‌خواند، من اگر فقط می‌دانم اگر بزنم پاهایش را قلم بکنم از این به بعد نماز می‌خواند شارع به من اجازه داده این کار را بکنم؟

س: ...

ج: بله، وظیفه‌اش را دیگر انجام بدهد دیگر، حالا خوابیده یا هر چی، نماز ولی می‌خواند هر جور وظیفه‌ای در حال قلم شدن یا هر جور وظیفه است همان را انجام بدهد تا یک چند ماهی که خوب بشود بعداً درست نماز بخواند.

س: ...

ج: نه همه‌ی انواع آن را شک نداریم. چون دیگر ببینید این بسط ید قدر متیقن آن چه هست؟ یک اعمال قدرت‌هایی که حالا مثلاً فرض کنید یک گوشش را یک کمی فشار بدهد که به حد دیه هم نرسد، همین مقدار به او برمی‌خورد که گوش ما را بگیرد این جور، یک موردی می‌بیند این جوری، عمویش هست مثلاً، پسر برادرش هست می‌گوید چرا این کار را می‌کنی؟ یک گوشش را این جوری می‌کند آن دیگر خجالت می‌کشد می‌خواند. بله این‌جا مشمول این ید می‌شود اما آن مراتبی که جرح و شکستن و قطع عضو و امثال این‌ها، این‌ها انصراف صاحب جواهر واقعاً درست است.

س: ...

ج: قهراً باید این جوری باشد بعداً که بعداً خواهد آمد که باید ما آن بحث مراتب برای بحث بعدی است حالا اصل مطلب ...

س: ممکن است استبعاد عقلی خیلی ... ممکن است که یک استبعاد عقلی ما ناشی از این باشد که آن قدر گناه رایج شده در جامعه که ما می‌ترسیم حتی بگوییم موبت را بده

داخل. یا فلان گناه ...

ج: نه این ربطی به آن ندارد خیلی برای این که، برای این جهت نیست خود این عرض کردم این نواقص را بر شخص وارد کردن، این نواقص عظیمه که یک عمری این یا دیگر کور است، یک عمری دیگر قطع نخاعی می‌شود برای چی؟ حالا ریشش را تراشیده شما چند دفعه به او گفתי عمل نکرد یا الله، قطع نخاعش بکن، این که، آیا شارع چنین اجازه‌ای داده؟ یا واجب فرموده این را؟ این را نمی‌توانیم بگویم. فلذا معظم... الا قلیلی من الفقهاء این‌جا فرمودند این‌جوری، ولی معظم فقهاء یا فتوای صریح دادند به عدم یا این که احتیاط واجب کردند که نه انجام نده. علت آن هم همین است که ما دلیلی نداریم دلیلش همین روایات است این روایات انصراف دارد. این جواب دوم.

جواب سوم:

س: ...

ج: استبعاد عرفی عام دیگر، نه من شخصاً یک چیزی را مستبعد می‌شمارم یعنی در ارتکاز عموم مردم این یک چیز خیلی مستبعدی هست می‌گوید عجب چنین چیزی هست؟ بعید است این‌جور جاها، نه این که من حالا بخاطر یک ذهنیات خاصی من دارم ولی مردم مستبعد نمی‌شمارند من به خاطر ذهنیات خاص خودم دارم، آن چون به خاطر این کلمات عرف عام است آن‌جا را نمی‌گوییم آن‌جا که شخص باشد را نمی‌گوییم.

س: ...

ج: بله آن همان‌جا درست است.

س: ...

ج: بله آن استبعاد درست است آن‌جا هم اطلاق به ظهور نفهمیده دیگر، آن‌جا هم همین‌جور است آن‌جور موارد، اگر بخواهد بگوید حکم خدا این نیست آن آخر گفت ما جاء به الشیطان، آن چنین حکمی را کرد، نه این که گفت به ظهور نمی‌شود تمسک کرد، امام که او را چه فرمودند برای این بود که آن گفت ما جاء به الشیطان، به طور جزم این حرف را زد، می‌گوید از کجا می‌گویی این حرف را؟ اما یک وقت ما می‌گوییم به این اندازه، می‌گوییم ما الان در این مورد نمی‌توانیم به این ظهور، ظهور برای ما حجت است اگر شارع فرموده روی چشم ما، نه این که نمی‌شود چنین حرفی را زد.

س: ...

ج: نه این قدرت حاکمه هم، چرا قدرت حاکمه هم به این معنا که او هم بخواهد برای هر معصیتی در این حد عمل بکند این هم استبعاد دارد هر معصیتی، و در این حد بگوید که بله تو دیگه اجازه داری و این خیلی چیز مستبعدی هست. بله اگر شارع یک‌جا فرمود نص بر این بود می‌گوییم یک مصلحت نفسی است ما خبر نداریم دیگر آن‌جا که، این در حدی است که ما به این اطاعات و عموماً نمی‌توانیم تمسک کنیم.

سوم:

جهت سوم همان مطلبی است که باز صاحب جواهر فرمود تأیید شد بر آن روایت معتبره،

که این هم منشأ فساد عظیم است. از این که بگویم این هم منشأ فساد عظیم است صرف نظر بکنیم آن فرمایش امام صادق سلام الله علیه که فرمود خدا بخواهد چنین اجازه‌ای داده باشد، مضمون آن این بود چنین اجازه‌ای داده باشد این سوژه می‌شود به دست هر کسی، این مطلب نشان می‌دهد که مجموع این دو مطلب که هم بالوجدان آن را حس می‌کنیم و هم این که آن روایت معتبره دالّ است یا مؤید است به این که این چنین اموری که منشأ این جور فسادها در جامعه می‌شود این تناسب ندارد که به دست هر فردی قرار داده بشود. این باعث می‌شود که قرینه می‌شود بر این که این اطلاق تقييد بشود فرق این با انصراف این هست که آن اصلاً دیگر ظهور پیدا نمی‌کند این‌جا می‌گویم ما قرینه داریم بر این که یعنی آن‌جا احراز اطلاق نمی‌کنیم، احراز ظهور نمی‌کنیم، این‌جا نه احراز عدم داریم می‌کنیم یعنی وقتی توجه به این مسئله می‌کنیم می‌بینیم که این باید تقييد بشود این چیز ناگفته‌ای است که شارع اعتماد کرده بر همین فهم عقلی‌مان، دیدید روایاتی است که گاهی روات یک استفاده‌هایی کردند حضرت فرموده این تذهب؟ این این تذهب برای همان‌جا هست که یعنی من توقع نداشتم که تو چنین چیزی را این‌جوری بفهمید، این این تذهب‌هایی که در روایات می‌بینید این برای همین‌جاها هست که این تذهب؟ یعنی چرا این‌جوری برداشت می‌کنید؟ معلوم است که این مقصود نیست. این‌جاها هم همین‌جور است کسی بخواهد بگوید از این روایاتی که خدا «ما جعل الله بسط الید و کفّ اللسان» استفاده کنیم آقا پس دیگر به ما کفّ لسان، می‌گویم کفّ الید، کف الید هم کنایه از قدرت است قدرت هم بما له من العرض العریض، خدا همه را در اختیار همه‌ی اهداف قرار داده، همین که دختر نه ساله، نه سالش تمام شد به آن می‌گوید در اختیارش قرار داده، پسر است پانزده سالش تمام شد در اختیارش قرار داده. حالا هر کس هم احتمال داد. یک مرجع تقلید بزرگ هم احتمال داد که این بله این دارد خطا می‌کند رفت چند دفعه هم به او گفت انجام نداد باب بزن کورش کن، چه بکن، این یک فساد عظیمی درست می‌شود مخصوصاً اگر شما... نمی‌دانم آن حالا هم هست یک مقداری، اما در زمان انقلاب و این‌ها بود دیگر، عده‌ای بودند آدم‌های خیلی داغ‌های خیلی عجیب و غریب بودند بله در بعضی از شهرستان‌ها من سراغ دارم افراد را بکشند و بیاندازند در چاه، یا فلان بکنند همان‌هایی که یک قدری به طوابع عمل نمی‌کردند یک داغی‌های خارج از آن‌چه که شارع فرموده است، ولی شارع نمی‌آید... دست همه‌کس بدهد، این را نظام‌مند کرده شارع مقدس، تا این حدودش که زبانی هست نصیحت هست کذا هست یا یک ضرب و تعلیم عادی و متعارفی است این را بله حالا فرموده که... اما وقتی که از این حدود می‌رود به بالا این‌ها دیگر به عهده‌ی دستگاه خاص گذاشته که آن‌ها شرایط خاص داشته باشند، مسؤولیت خاص داشته باشند، حساب و کتاب داشته باشد، جامعه را به فساد و فتنه و هرج و مرج و ناامنی نکشند.

این بنابراین این فرمایش صاحب جواهر قدس سره هم که فرموده به این قرینه ما می‌فهمیم که این اطلاقات مراد نیست و اطلاق ندارد در حقیقت، این هم فرمایش قوی‌ای است که ایشان فرموده. حالا از این‌ها هم بگذریم چون امروز درد دل مرغان چمن البته بسیار است ولی....

س: ...

ج: بیان سوم بود.

س: ...

ج: نه می‌دانیم اطلاق ندارد، انصراف یعنی می‌دانیم به این قرینه اطلاق ندارد. دوم این بود که احراز نمی‌کنیم چون حداقل گفتیم احراز نمی‌کنیم اطلاق را، این جا نه، احراز می‌کنیم عدم الاطلاق را.

س: ...

ج: اگر انصراف واقعاً باشد بله، ولی گفتیم لااقل این جور هست.

چهارمین وجه، همان بود که دیروز عرض کردیم باز، آن قاعده‌ی کلیه‌ای که اگر شواهد و قرائنی باشد که مجموعاً از آن شواهد و قرائن احتمال بدهیم در عصر صدور این مطلق عن الشارع در اذهان مخاطبین و ارتکازات متشرعه اموری بوده در آن زمان که شارع اتکاء به آن ارتکاز کرده در تقیید. در این موارد گفتیم اطلاق جاری نمی‌شود، انعقاد پیدا نمی‌کند اصلاً در این موارد کما ذهب الیه محقق الهمدانی و شهید الصدر، این جا هم از همان موارد است بخاطر هم آن فرمایش شیخ طوسی قدس سره که ایشان فرمود شیوختنا الامامیه بر این هستند که این سنخ از اعمال قدرت این بدون اذن امام جایز نیست، این برای امام است یا مَنْ اذن له الامام خاصاً، این فرمایش ایشان، به اضافه‌ی همین چیزهایی که گفتیم، که استبعاد دارد و فلان، پس این برای ما، این احتمال معتد به را ایجاد می‌کند که لعلّ این روایات عند الصدور مختص به چنین مطالبی بوده، چنین قرائنی بوده بنابراین با اصالة عدم القرینه نمی‌توانیم دفع کنیم وجود این قرائن را، نتیجه این می‌شود که پس باز اطلاق ندارد.

بنابراین به این وجوه اربعه بسنده کنیم به همین‌ها، به این وجوه اربعه می‌گوییم به آن روایات نمی‌توانیم اعتماد کنیم برای اثبات این مطلب.

یکی از روایات دیگری که حالا لسان داشت ولی در کنارش امر به ضرب هم داشت، حالا این در بعضی از طوایف بعد هم می‌آید ولی همین جا عرض کنم چون بعید است دیگر حالا خیلی برسیم این را عرض بکنم، این روایت جابر که بارها خواندیم که «أَتَكْرَهُوا يُقْلَبُكُمْ، وَ الْفِطْلُ بِالْأَسْبَاطِ، وَ ضُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ، وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً قَإِنْ انْعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا، فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ» این جا دارد ضُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ، ضُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ فَبَلَّا گفتیم صک به معنای ضرب است، ضُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ؛ جبهه‌هایشان، صورت‌هایشان را ضربه به آن وارد کنید. باز به همان قرائن گذشته می‌گوییم این ضرب قهراً یک ضرب عادی مقصود است، نه آن ضربی که باعث بشود آن چنان بزند که چشمش کور بشود، آن چنان بزند که بشکند لویه‌اش؛ و دماغش را مثلاً فرض کنید بشکند، یا با مشت بزند در صورتش که مثلاً کذا بشود، این‌ها نیست، این‌ها به همان بیاناتی که گفته شد که دیگر تکرار نکنیم هست. علاوه بر این یک مطلبی را از آقای آقا ضیاء نقل کردیم که اگر دقت در روایت بکنیم بعید نیست فرمایش آقا ضیاء در این روایت شریفه تمام باشد. آقا ضیاء فرمود که این روایت برای باغین هست نه برای هر عصیان‌گری، چون اگر تتمه‌ی روایت را توجه بفرمایید این طور می‌فرماید «وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً قَإِنْ انْعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» این روایت حالا من این صدرش نبود، در همین روایت دارد اعدائکم، قبل آن، در این اگر لطف کنید این صدرش را ببینید.

بله این یتنصف من الاعداء، کجاست؟ به چشم من نمی‌خورد. بله قبل از این جمله‌هایی که خواندیم این هست؛ می‌فرماید که درباره‌ی خصوصیات و فواید و ثمرات امر به معروف

می‌فرماید که این منهاج الصالحین است «قَرِیْضَةُ عَظِیْمَةٍ بِهَا تُقَامُ الْقَرَائِصُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَجْلُ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ یَسْتَقِیْمُ الْأَمْرُ» تا این‌جا وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ یَسْتَقِیْمُ الْأَمْرُ، بعد فرمود «فَأَنْکِرُوا یَقْلُوبُکُمْ وَ الْقَطْلُوا بِالْیَسْتِیْنِکُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ» جباه کی را؟ ظاهر این هست که به اعداء برمی‌گردد و این پس «صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ»، برای چه می‌شود؟ برای اعداء می‌شود. اگر بخواهیم بگوییم ضمیر برمی‌گردد یعنی به عاصین، آن می‌شود یک مرجع اصطیادی مثل «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده، 8) اما وقتی ضمیر یک مرجع ملفوظ مذکور قریب به ضمیر ذکر شده است خلاف ظاهر است که ما بگوییم به یک مرجع اصطیادی می‌خواهد برگردد. پس صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ یعنی لابد بایدیکم، به این ید برگردد، ضمیر برگردد به آن‌جا.

س: ...

ج: بله همین.

آن وقت بنابراین این روایت اصلاً اشکال مرحوم عراقی قدس سره در شرح تبصره، استدلال به این روایت، این هست که ایشان می‌فرماید این روایت اصلاً مورد آن همه‌ی عاصین نیستند، این روایت موردش کجاست؟ این روایت موردش اعداء هستند یعنی نواصب، کسانی که اعداء شیعه هستند، اعداء ائمه علیهم السلام هستند، آن‌ها را دارد این مطالب، ذیل هم همین است که این‌ها «یغون فی الارض فساداً کذا»، این کسی که یک گناه رای خودش می‌کند نماز نمی‌خواند یا یک روزه نمی‌گیرد و ظایف دینی‌اش را انجام نمی‌دهد این که یغون فی الارض فساداً نمی‌شود که، این یغون فی الارض فساداً برای کسی است که مثل این داعشی‌ها جان و مال مردم و نوامیس مردم و اموال مردم و این‌ها را در معرض مخاطره قرار دادند آدم‌هایی که این‌جوری هستند این کارها را انجام می‌دهند این‌ها هستند که یغون فی الارض فساداً، و امثال این‌ها، کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، بنابراین کسی که حالا یک گناه شخصی انجام می‌دهد یا حتی یک ظلم این‌جوری می‌کند فرض کنید حالا عصبانی که می‌شود به بچه‌اش کتک می‌زند مازاد بر آن که شارع اجازه داده ما حق نداریم هر جوری که دلمان خواست که بچه را بزنیم که، سیلی‌های محکم، نمی‌دانم کذا، این‌ها خلاف شرع است. حالا این خلاف شرع دارد می‌کند این مشمول یغون فی الارض فساداً، یظلمون الناس، و فلان به این، این‌ها انصراف دارد از این جور ...

س: ...

ج: درست است، آن می‌گوید امر به معروف این‌جوری هست بعد که وارد... آن فضائل امر به معروف را دارد می‌فرماید، بعد وارد یک مصداق خاص می‌شوند در آن مقام، بعد از این که آن کبرای کلی را فرمودند این هم امر به معروف است اما یک مصداق خاصی از آن را که مثل این که در آن زمان یا در آن جایی که حضرت این سخنان را می‌فرموده این مورد نیاز بوده که تطبیقاً در یک مورد خاص بفرماید. فلذا استدلال به این روایت هم برای این که مطلقاً بگوییم که ضرب هم ولو اطلاق داشته باشد این هم محل اشکال شد.

تا این‌جا بحث ما هنوز در این می‌بحث پایان نیافت. ما می‌خواستیم این بخش را امسال تمام بکنیم فلذا من از نظر من لایأس به این که شنبه و یک‌شنبه هم در محضر آقایان باشیم که این بحث تمام بشود. البته ما اصول چون رسید به اول مطلب و دیدیم بخواهیم شروع کنیم مطلب تمام نمی‌شود دیگر اصول را تعطیل کردیم برای هفته‌ی آینده دیگر

نیست تا ان شاء الله خدای متعال اگر عمری و توفیقی عنایت کرد سال آینده ادامه بدهیم. اما این مبحث را شنبه و یک شنبه و حتی دوشنبه ما می‌توانیم در خدمت آقایان باشیم. علی‌ای حال من می‌آیم که این بحث تمام بشود چون اگر این همین‌طور وسط کار رها کنیم سال آینده باید این‌ها را تکرار کنیم. فلذا حالا که دیگر ذهن‌ها الان آشنا هست و حضور ذهن دارند من شنبه و یک‌شنبه ان شاء الله در خدمت آقایان هستم. مرحوم آیت الله گلپایگانی فرموده بود که نصاب من در درس یک نفر است بنابراین با یک نفر هم می‌شود بحث‌ها را ادامه داد. و اما بله حالا آن را خوب است که همان هفته‌ی دیگر بگوییم دیگر. گمان می‌کنم سوم شهریور که با سیزدهم ذی‌الحجه می‌شود به حسب تقویم، که شنبه هست دو هفته می‌شود که بحث باشد بعد ماه محرم است بنابراین بر این که خلاصه تعطیلات هم خیلی مستدام نباشد اگرچه ظلّ آقایان مستدام باشد ولی تعطیلات مستدام نباشد ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.